

کتاب "عبور از بحران" نوشته رفسنجانی از دو جهت پر اهمیت است. یکی گزارش دقیق چگونگی شکست اسلام گراهای غیر ملا توسط روحانیت شیعه سیاسی است و دیگری شناختی است که از کادرهای شیعه سیاسی انقلاب ۵۷ به خواننده غیر مذهبی میدهد که ارزش آموزشی زیادی دارد. رفسنجانی در این یادداشت ها صریح، بی تعارف، بی تکلف و هوشمند است که سیاست پیشه و گذار درخشان حزب اله است.

رفسنجانی در این خاطرات نشان میدهد که چگونه گروه سیاسی او در مبارزه مرگ و زندگی با بنی صدر رئیس جمهور و متحدان او از میانه روهای مذهبی نهضت آزادی گرفته تا فاشیست های جبهه ملی و چریک های مجاهدین در گیر است. ملاهای جوان مانند رفسنجانی، خامنه ای، باهنر، بهشتی، که رهبری سیاسی حزب اله را با تأیید خمینی در دست داشتند برای برقراری دیکتاتوری ولایت فقیه خود ضروری میدانستند که تمام اهرم های قدرت را در دست داشته باشند و وجود نیروی سیاسی خارج از کنترل خود را نمی توانستند تحمل کنند. در این مبارزه آنها قصد داشتند بنی صدر و متحدان او را برای همیشه در میدان سیاست نابود کنند.

مشکلی که گروه رفسنجانی برای نابودی بنی صدر و متحدانش در مقابل خود داشت رفتار دو پهلوی خمینی بود که چراغ سبز را برای نابودی آنها روشن نمی کرد. رفسنجانی کتاب را با دو نامه به خمینی آغاز میکند که صراحت و روشنی استراتژیک آن قابل تحسین است. زیرکی و هوشمندی فراوانی در این دو نامه نهفته است، هرچند که هوای آن پر از آرزومندی های یک دیکتاتور اسلام گرا است. شاف های سیاسی ایران که همواره برای سرنگونی رژیم با چسباندن خود به نیروی سیاسی در حال قدرت گرفتن سعی میکردند اهرم های قدرت سیاسی را بدست بگیرند و با کلاشی سیاسی آن را حفظ کنند همه سخت در کار و کوشش بودند. بنی صدر ملا زاده و آلامد غربی به گفته رفسنجانی در میان نزدیکان خمینی مانند برادر، نوه و داماد و دیگران طرفداران زیادی داشت که خمینی را تشویق میکردند از گروه بنی صدر حمایت کند. اما ملاهای جوان گروه رفسنجانی بدون حمایت خمینی نمیتوانستند آخرین پایگاه های قدرت سیاسی مذهبی های غیر روحانی را نابود کنند و حزب اله را حاکمان بگانه سیاسی ایران کنند.

اما خمینی چون قبلاً طعمه شکست را چشیده بود از جهت سیاسی احساس میکرد پیش از در اختیار گرفتن کامل قدرت سیاسی توسط ملا های دور بر خود به مذهبی های غیر ملا برای مدت بیشتری احتیاج دارد. رفسنجانی در درمین نامه خود انقلاب اسلامی را از دیدگاه خمینی و خود این جور خلاصه میکند: ... شما اجازه ورود افراد تارک الصلوا یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی دادید، (بخوانید غیره مذهبی، مفتخر و بدون تعقل مذهبی منجمد) شما از وجود موسیقی و زن بی حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری میکردید؟ همین ها مورد اختلاف ما با آنها است. قابل توجه خانم های آلامد ضد شاه. یاد داشتها از اول فروردین شروع میشود بیش از یک ماه بعد از تاریخ دومین نامه. در این یادداشتها رفسنجانی خواننده، را با دوستان او آشنا میکند ملا ها و حزب الهی های که هنوز بر ایران حاکمند و هنوز به شکار کمونیست ها، فاشیست های ملی و مذهبی های کرواتمی ادامه میدهند نه بخاطر اینکه اختلاف سیاسی و اقتصادی با آنها داشته باشند بلکه برای اینکه آنها از جهت اجتماعی معتقد به زن چادری، مشروب نخوردن آشکار در اجتماع و فضای مذهبی حاکم بر جامعه بدون موسیقی نیستند.

رفسنجانی در این یاد داشت ها نشان میدهد راه های زیادی به دفتر او ختم میشود. رئیس بنیاد مستضعفان پیش رفسنجانی میرود و از اینکه شرکت ها و ساختمان های مصادره شده بی ارزشتر از بدهی های آنها به بانک ها است شکایت میکند و او هم با او همدردی میکند و در این مورد بانک ها و صاحبان مؤسسات را مقصر میدانند "ص ۳۷" در این مورد رفسنجانی فراموش میکند که علت بی ارزش شدن شرکت ها و ساختمان ها انقلاب اسلامی ایشان است و از آن گذشته این را هر دزدی میداند که اموال دزدی را برای آب کردن کمتر از نصف قیمت هم بسختی میتوان فروخت. "ص ۴۲" احمد خمینی از رفسنجانی میپرسد بالاخره با بنی صدر چه خواهند کرد و او اگر و مگر های خود را ردیف میکند. احمد از بدبینی "نیرو های انقلابی" به خود اظهار نگرانی میکند. اندرز

رفسنجانی "گفتم لازم است موضع روشنی اتخاذ کنند." "ص ۵۵" تصمیمات مهم دولتی در جهت مبارزه با بنی صدر "گفتند بناست، بخشنامه کنیم که تمام عکس ها در ادارات، به جز عکس امام، جمع شود و نماز جماعت بخوانند و خانم ها حجاب را رعایت کنند."

گرد همائی ۱۴ اسفند ۵۹ از طرف بنی صدر و ملی گراهای دیگر بمناسبت مرگ مصدق بوسیله حزب اله بهم ریخته شد و خمینی برای تنبیه آنها روزنامه میزان و انقلاب اسلامی را بست و کمیته سه نفره حل اختلافات بین گروه رفسنجانی و بنی صدر تشکیل شد. بنظر میرسد بعد از این وقایع زمینه برکناری بنی صدر ریخته میشود و حزب اله به مرعوب کردن نماینده گان شناخته شده به لیبرال و طرفداران آنها اقدام میکند. به گزارش رفسنجانی او و دوستانش حزب الهی و فقهاتی تر از خمینی رفتار میکنند. حس قدر شناسی در رفسنجانی "ص ۹۴": اول وقت خانم افشار آمد. دو سرد خانه او مشمول بند (ج) شده است و دولت تصرف کرده است، چون بدهی بانکی آن بیش از حد مجاز است. در رژیم قبل دوست نزدیک مقدم رئیس ساواک بوده است و گویا یک بار با وساطت آقای موحدی رئیس بانک پارس، برای نجات من از زندان کمک کرده و اکنون از من توقع کمک دارد، ولی اصولاً کاری برخلاف مقررات نمی کنم.:

بند بازی ماهرانه سیاسی رفسنجانی ص ۱۰۷ احمد خمینی به رفسنجانی زنگ میزند تا جلوی فرمان خمینی برای جلوگیری از بخش هر نوع موسیقی حتی سرود را بکمرک بهشتی بگیرد اما او از زیر این کار در میروید و میگوید "من بدلیل حضور... شبیه شرعی در جلوگیری از اجرای نظری که امام و مرجع تقلید داده اند. و شبیه شرعی که اگر فتوا است چرا اطاعت نکنیم و به دلیل عدم مساعدت استخاره و... از رفتن خود داری کردم، ولی آقای بهشتی رفتند و نتیجه هم گرفتند و منتشر نشد. صحیح هم این است که اگر نظر امام است، بدون اعلان رفته رفته اجرا گردد." در هر دو حالت ایشان موافق است.

کیانوری و عموئی از حزب توده با خبر چینی از مخالفان برای رفسنجانی سعی میکنند نظر او را جلب کنند اما او خبر را میگیرد و هرگز به آنها اعتماد نمی کند و نشان میدهد که نوبت آنها بزودی خواهد رسید. ص ۱۰۸

یاد داشت های رفسنجانی در ماه خرداد ۶۰ ویرانی قدرت سیاسی بنی صدر را نشان میدهد. مجلس به رهبری رفسنجانی و تأیید خمینی قانون حذف "فرمان همایونی را" در میگذراند که اختیارات قانونی بنی صدر را شدیداً کم میکند. بنی صدر و طرفدارانش در مجلس به مخالفت با این قانون اقدام میکنند که زمینه دیکتاتوری حزب اله را فراهم میکند و خمینی در حرکت بعدی خود بنی صدر و طرفدارانش را به قانون شکنی متهم میکند. از این پس گروه رفسنجانی نیروی دریده حزب الهی خیابانی خود را بجان "به گفته رفسنجانی" لیبرال های مذهبی و متحدانش میاندازد تا فضای ترس و وحشت برای بنی صدر و متحدانش ایجاد کنند. تظاهرات خیابانی طرفداران بنی صدر، نهضت آزادی، مجاهدین و بخش هایی از سازمان های کمونیستی توسط حزب اله و نیروی مسلح آن سپاه، کمیته ها، بسیجی ها، سرکوب میشود و جوخه های اعدام لاجوردی شروع بکار میکنند. وحشت و ترس بر سیاست پیشه های مخالف گروه رفسنجانی حاکم میشود که باعث میشود عده ای از آنها به دلجوئی از رفسنجانی بپردازند تا جان خود را حفظ کنند عده ای فرار میکنند و گروهی خانه نشین میشوند. در این ماه رفسنجانی فراموش نمیکند تا از خطبه عقد خواندن برای حزب الهی های سپاه و پینگ پونگ بازی کردن خود با آنها و کوه رفتن پسرش یاد کند.

ماه های بعدی خاطرات به نبرد مرگباری میپردازد که بین حزب اله و مجاهدین در میگیرد. در این بخش از خاطرات آشکار است که روحانیت سنتی شیعه با گروه رفسنجانی موافق نیست و از آن بیمناک است. از طرف دیگر خمینی برای پیش برد رژیم مذهبی سیاسی خود جز به روحانیت شیعه جوان سازمان یافته در حزب جمهوری اسلامی و کادرهای حزب الهی آن نمی تواند تکیه کند. جنگ داخلی مذهبی که بین گروه رفسنجانی، خامنه ای از یک طرف و نیروهای جوان مذهبی سیاسی مجاهدین در گرفت به سطح خانواده های مذهبی کشیده میشود. که حتی خانواده رفسنجانی هم گرفتار آن میشود. پدر شوهر دختران رفسنجانی حجت الاسلام حسن لاهوتی بخاطر پسرش وحید توسط لاجوردی دستگیر میشود و تا رفسنجانی و دیگران بجنبند احتمالاً اعدام میشود و البته دادستانی آن را سکتا اعلان میکند. بدنبال این واقعه مهدوی کتی به کمیته ها دستور میدهد بدون امضای او احکام دادستانی انقلاب را اجرا نکنند. باور کردنی نیست لاجوردی خودسرانه لاهوتی را دستگیر و یا اعدام کرده است و میباید مستقیماً با خمینی

در ارتباط بوده باشد. بنظر میرسد بیرحمی زیادی در این جنگ بین دو گروه مذهبی سیاسی حاکم بود که تنها در تصفیه های فاتحان انقلاب های کمونیستی سابقه داشت.

کادرهای حزب الهی حزب جمهوری اسلامی روحانیتی را که با آنها همراهی نمی کنند و یا در مقابل آنها موضع دارند در سراسر کشور وحشت زده میکند رفسنجانی آنها را گزارش میدهد و ادعا میکند مردم با آنها مخالفند و چنانچه میخواهند آسوده باشند باید اگر با او همراهی نمیکنند بهتر است با گروه او درگیر نشوند. رفسنجانی گروه های مختلف تشکیل دهنده حزب اله را تا حدودی روشن میکند. هیئت مولفه، حزب الهی های بازار در آن سازمان یافته اند. گروه مجاهدین اسلامی با شخصیت شناخته شده اش بهزاد نبوی در نوعی رقابت با حزب جمهوری اسلامی است. ص ۴۲۲ - خمینی توسط احمد ۱۰ میلیون تومان به حزب جمهوری اسلامی میدهد و ۵ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان بدهی حزب به خود را میبخشد. رفسنجانی در صفحات پیش از بی بولی حزب شکایت میکرد. این اقدام خمینی نشان میدهد که تا چه حد او در کنترل حزب بود.

ص ۴۵۴ نفوذ رفسنجانی بدان جا رسیده است که احمد خمینی از او میخواهد جلوی حزب الهی را که مزاحم کلاس های بی سوادى خواهرش میشوند را بگیرد. و اظهار علاقه میکند به حزب وارد شود. ص ۴۹۲، احتمالاً ترورهای مقامات جمهوری اسلامی اتکای خمینی را به محور رفسنجانی - خامنه ای بیشتر از همیشه کرد. در بخش پایانی روایت هجران رفسنجانی تحلیل دقیقی از وضع رژیم بعد از دو انفجار و ترور کادرهای قابل ملاحظه حزب اله میدهد. رفسنجانی میگوید چنانچه مجاهدین برنامه دقیقی داشتند میتوانند تمام سران رژیم حتی خمینی را بکشند اما بخاطر نداشتن برنامه منظم این کار را نکردند. در جای دیگری میگوید "ما میدانیم (مجاهدین) که قساوت و کینه لازم را هم داشتند". رفسنجانی در اینجا این جمله را بر اساس شخصیت خودش و حزب اله میزند که کینه و قساوت هر جنایتی را در خود و حزب اله برای حفظ قدرت سیاسی مینماید.

ص ۴۸۲ - رفسنجانی از ویرانی آبادان در اثر جنگ ابراز ناراحتی میکند و ارتباطی بین آن و انقلاب اسلامی نمی بیند چه برسد به سزاواری ویرانی قم تا آبادان چون در حقیقت این شهروندان قم بودند که زمینه حمله عراق به ایران را فراهم کردند. در هر صورت چون انتظار هوشمندی سیاسی و شهر دوستی زیر دهنه تعصب مذهبی معنی ندارد انتظار اینکه شهروندان قم حساب رفتار خود را بدهند بی جاست.

در این یاد داشت ها به روشنی دیده میشود که روحانیت شیعه کهنسال بطور کلی از خمینی حمایت نمی کند و خمینی درست به ملاحی جوان و حزب اله متکی است. حزب جمهوری اسلامی پی گیره "مکانیزم" مرگ و زندگی را برای رفسنجانی و دوستانش فراهم کرد. مجلس و سایر سازمان های دولتی قبل از برکناری بنی صدر کمتر و بعداً کاملاً در اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار میگیرد و بیشتر مواقع ساختمان مجلس مانند ستاد حزب جمهوری اسلامی عمل میکند. در سراسر کتاب دیده میشود که چگونه جنگ جوان خیابانی حزب اله اجرای سیاست های رفسنجانی و همکارانش را امکان پذیر میکنند که رفسنجانی بیشتر از آن بنام مردم یاد میکند تا حلال زادگی به آنها بدهد. حزب اله که انقلاب ۵۷ را نه بر اساس لیافت جنگی اش بلکه بی لیافتی جنگی خیابانی ارتش شاهنشاهی برد، در نبرد سیاسی با متحدین انقلابی خود افسانه شکست ناپذیری خود را دست نخورده نگهداشت و مانند انقلاب ۵۷ بیرحمانه با مغلوبین خود رفتار کرد.

هوشمندی سیاسی که رفسنجانی و دوستانش در این یاد داشتها از خود نشان میدهند در حریفان سیاسی آنها دیده نمی شود. رفسنجانی در این یاد داشت ها بخوبی نشان میدهد که او فرق برنامه ریزی و سازمان بندی سیاسی و تبلیغات سیاسی را میفهمد که اولی را در یاد داشتها مبینیم و تبلیغات را در نماز های جمعه و سخن رانی ها در صورتیکه مخالفان او تنها تبلیغات سیاسی را میفهمند و منتظر پوسیدگی رژیم هستند، انتظاری که بیش از ۳۰۰ سال دوام آورده است. برای کسانی که میخواهند با رفسنجانی و رژیمی که او جزئی از آن است بجنگند خواندن این کتاب بک باید است. ۶-۲۰-۰۱

کامبیز باسطوت